

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی



سازمان انقلابی افغانستان

۱۸ می ۲۰۱۳

دو کیشوت های «مائویست»

بیماران روانی با لاطائلات «مائویستی»

(۶)

مخرج مشترک دیگر «مائویست ها»، «عمدتاً مائویست ها» و «پولاد»، روابط ما با رفقای سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما - ادامه دهندگان) است. «سازمان کارگران افغانستان» می نویسد:

«سازمان انقلابی افغانستان» با همکاسه شدن با «ساما-ادامه دهنده گان» یعنی با همکاسه شدن با آن عناصری که به خون شهید مجید و آرمان انقلابی وی برای چندین دهه با سکوت مرگبار خویش خیانت ورزیده اند، به درستی ثابت نمود که: همجنس با همجنس پرواز!

تسلیم شده گان «ساما-ادامه دهنده گان» که به عوامل کوآنتل- پرونی مبدل شده اند، ننگ تاریخ سیاسی کشور بوده، و میان ایشان و مقام شامخ شهید مجید در تاریخ سیاسی افغانستان، دریایی از خون فاصله است. بیرون دادن اعلامیه ها به کرات با آن خابیان، خود نشاندهنده آنست که «سازمان انقلابی» چیزی از جنس و از قماش آن خائنان است. این سازمان با مرتجع ترین لایه هائی که ادعای دروغین مارکسیست بودن را دارند، همدستی نشان داده است...! «سازمان انقلابی افغانستان» با مماشات با چنین «عقاب» هائی، و در همکاسه گی رویزونیستی با «ادامه دهنده گانی» که گسیخته گان از سامای انقلابی اند، نیک نشان داده است که گسست رویزونیستی از رویزیونیسم، چیزی جز رویزیونیسم به بار نخواهد آورد... شتر رویزیونیسم «انقلابی» از «حمام گرم کوی» رویزیونیسم سه جهانی می آید و بر همان نهج می دند و می پوید و گردن درازی میکند! «مائویست ها» نیز قیل و قال راه انداخته، نوشته اند:

«اما آنها نتنها این کار را نکردند بلکه از زیر باران برخاسته و رفته بر زیر ناوه دان نشستند و با منحرفین سامانی (ادامه دهندگان) به بستر حل و عقد خزیدند. «خپ گرفتن» و ابا ورزیدن از نقد اصولی ایدئولوژی سازمان رهائی و همزمان با آن به «بستر حل و عقد» رفتن با منحرفین تسلیم شده ساما (ادامه دهندگان) در جهت حفظ کمیتی است که اینها آنرا بدنبال میکشند. این طفره رفتن از اصولیت بودن (به بودن ضرورت نیست) و اتحاد با منحرفین

جاسوس (ادامه دهندگان) ممکنست کمیت آنها را بطور میکائیکی از پراگندگی حفظ کند ولی تاریخ و تجربه عبدالقیوم رهبر نشان داد که کمیت ها بدون داشتن پیوند ایدئولوژیک نمیتوانند "بقای" تشکیلاتی شانرا حفظ کنند. بنابر این تجزیه کامل این سازمان و برهم خوردن مناسبات آن با منحرفین ساما (ادامه دهندگان) یک مسئله مربوط به زمان و از پیش بردن مبارزه سالم اصولی است.»

«مائویست ها» به این اکتفاء نکرده، در اعلامیه مؤرخ ۱۸ حمل ۱۳۹۲ با زبان لچکانه می نویسند:

«حملات ضد انقلابی رویونیست های «سازمان انقلابی افغانستان» بر مائویست های افغانستان این مبارزه را به پهنای وسیعتر کشانید. این دسته رویونیست که با باند تسلیم طلبان ساما (ادامه دهندگان) به بستر حل و عقد رفته و حلقه و چوری رد و بدل کرده اند، جبهه جدیدی را علیه جنبش مائویستی افغانستان گشوده است.»

«شورش»ها که از روابط ما با رفقای ساما (ادامه دهندگان) وارخطا شده اند، چنین ادامه می دهند:

«... جای شگفتی این است که سازمان انقلابی افغانستان در مورد گذشته تسلیم طلبی ساما خاموشی اختیار نموده و هیچ حرفی ندارد. اما با نشر اعلامیه ساما- ادامه دهندگان به قیل و قال آمده به تعریف و توصیف آن میان می بندد و با آن اعلامیه های مشترک بیرون میدهد. اعلامیه یک جانبه یا چند جانبه بیرون دادن بدون انتقاد و انتقاد از خود هیچ دردی را درمان نمیکند، بلکه صداقت و انتقاد و انتقاد از خود است که کمونیست ها را به دوستان واقعی و محبوب مردم تبدیل مینماید. جای تعجب این است که سازمان انقلابی در مورد اعلام مواضع و تسلیم طلبی "ساما-ادامه دهندگان" خاموشی اختیار مینماید اما در برخورد با حزب کمونیست مائویست و مائویست های افغانستان عینک ذره بین دار به کار برده و آنها را به باد انتقاد میگیرد... اما ای کاش سازمان انقلابی هم این صداقت را داشته باشد که گذشته اکونومیستی و رویونیستی خویش و گذشته تسلیم طلبی و اعلام مواضع "ساما" را نیز نقد نماید.»

و «پولاد» بیچاره که از همه آخر به این کارزار پیوسته، می نویسد:

«آیا در همین اعلامیه، مواضع «سازمان انقلابی افغانستان» از «ساما- ادامه دهندگان» با ادعای انشعاب از «رهائی» و ادعای «کمونیست انقلابی» بودن، از چه قرار است؟ «سازمان انقلابی افغانستان» اعلامیه ای «ساما- ادامه دهندگان» را در شرایط کنونی «راه و رسم ایدئولوژیک سازمان های چپ انقلابی» ارزیابی می کند؛ ... و انتشار اعلامیه مشترک با «ساما- ادامه دهندگان» نیز صحه گذاشتن بر نظرات و مواضع انحرافی گذشته و حال «ساما- ادامه دهندگان» بوده و یک موضع اپورتونیستی است.»

این بحث را با دروغگوئی «شورش» آغاز می کنیم. «شورشیان» که از فرط عصبانیت در تب داغ می سوزند، مالیکولیائی شده، نمی فهمند که چه می گویند، از این رو می نویسند: «سازمان انقلابی افغانستان در مورد گذشته تسلیم طلبی ساما خاموشی اختیار نموده و هیچ حرفی ندارد...». معلوم می شود که «رهبر گرانمایه جنبش «مائویستی»» در روز دروغ متولد شده است؛ ورنه چنین دروغ های رسوا و شاخدار عرضه نمی کرد. برای اینکه دروغ اینان و «پولاد» را رسوا کنیم، قسمت هائی از نقد سازمان انقلابی افغانستان را در مورد سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) می آوریم که در شماره اول «به پیش» آمده و در کنگره اول سازمان انقلابی افغانستان (حمل ۱۳۸۷) به تصویب رسیده است. البته این نقد، با انتقادات رفقای معینی، و به خصوص رفقای «ساما - ادامه دهندگان» همراه بوده است. در شماره اول «به پیش» در مورد «ساما» چنین نوشته شده است: «ساما در درگیری با روس ها و جهادی ها انقلابیون بسیاری را از دست داد که مثل سازمان رهائی هرگز جمعبندی از آن ارائه نکرد... جنگ هائی که ساما با حزب اسلامی در شمالی و در هرات با جمعیت اسلامی داشت، به زودی در برابر زرادخانه

این تنظیم ها به زانو درآمد. عده ای از افراد آن شمالی را ترک کرده و چند قومندان مشهور آن به دولت مزدور پناه برده و با انداختن طوق ملیشه ای بر گردن به ننگ تاریخی تن دادند.

ساما جز سندی که در کنفرانس ۶۲ ارائه کرده و با ادبیات نسبتاً چپ نوشته شده بود، هیچ سند دیگری که این سازمان را مارکسیستی نشان دهد و تشکیلات آن را با اصول مارکسیزم رقم بزند، ارائه نکرده است. عده ای از کادرهای آن در لفظ چنین ادعائی داشتند و در نشست با سازمان های چپ اظهار ایدئولوژیک می کردند، اما ارگان مرکزی آن (جریده ندای آزادی) هیچ وقت چپ ننوشت و با تأیید جمهوری اسلامی گاهی اداهای ملی را از یاد نبرد... بعد از شهادت قیوم «رهبر» و شهادت سی تن از اعضاء و کادرهای آن در سقوط طیاره و بعد با پناهنده شدن چند تن از فعالان دست اول آن در اروپا این سازمان دیگر وجود واقعی خارجی نداشت... ساما که ابتداء با تفکر مارکسیستی شناخته شد و می خواست با تبارز ملی - اسلامی، کار دموکراتیک را سرپوشی برای کار سوسیالیستی قرار دهد، با شرکت در مبارزه مسلحانه آهسته آهسته چنان به عمل زدگی و انحلال در جنبش توده ها گرائید که نه در نوشته های درونی و نه در ارگان مرکزی نشراتی اش نامی از چپ برد... بعد از سال ۱۳۶۲ هیچ گونه سندی مبنی بر اینکه ساما را یک سازمان کمونیستی تعریف نماید، در دسترس جنبش قرار نگرفته است... و به این خاطر بعد از شهادت مجید، در مجموع ساما را نمی توان یک سازمان کمونیستی دانست... هیچ سندی که ساما طرحی برای تشکیل حزب پرولتری داشته باشد، به دست ما نرسیده است... سازمان ساما، جمهوری اسلامی را زنده تر از سازمان رهائی پذیرفت و موضعگیری های بعدی آن در قبال تمامی حوادث در «ندای آزادی» کاملاً ناروشن و با مشتکی از کلی گوئی های کسل کننده همراه بود... ساما در مقابل جنگ سالاران خونریز نه تنها موضع روشنی نگرفت بلکه با نجیب، مسعود، دوستم و مخصوصاً اسماعیل خان همکاری کرد و به خاطر شرکت در جشن دوستم، بهترین کادرهایش را از دست داد... بعضی از قومندانان ساما افتخار رفتن به «بیت شریف» را نصیب شده، نماز شان هرگز قضا نمی شود، حاجی صاحب خطاب می گردند و ظاهراً آن را رنگ کار ملی و مردمی می دهند. این قومندانان سرمایه اندوزی کرده، در برابر نیروهای خارجی و حضور شان در کشور هیچ موضعی ندارند. اینکه حال ساما به عنوان یک سازمان واقعی وجود داشته باشد و پیکار نماید، ما چیزی نمی دانیم. چون هر سازمان از روی مشی، تشکیلات و فعالیت های تشکیلاتی آن مشخص می گردد، چیزی که در مورد ساما دیده نمی شود.»

با سطور فوق، دروغ «کارگران»، «شورش های» و «پولاد» آفتابی می شود. ما، نه با گذشته «ساما» «مماشات» کرده ایم، نه هم خود را «خپ گرفته ایم» و نه هم بر «نظرات و مواضع انحرافی گذشته ساما صحه» گذاشته ایم. این که برداشت ما از اشتباهات سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)، چه اندازه درست و چه اندازه نادرست است، این که ما در نظرات خود چه مقدار دچار اشتباه شده ایم و چه مقدار حقایق را گفته ایم، فقط جمعبنیدی می تواند آن را سره و ناسره کند که در اختیار ما قرار بگیرد. ما امیدواریم روزی بتوانیم این جمعبنیدی را به دست بیاوریم، تا از یک طرف نقاط ضعف این سازمان را شناسائی کرده، از آن بیاموزیم و از طرف دیگر نقاط قوت آن را درک کرده، آن را بکار ببندیم.

ما با گذشته «ساما»، برخورد عقده ئی، کینه توزانه و ضد انقلابی نداریم. هدف از این انتقادات، رسیدگی به اشتباهات و درسگیری از آن است؛ چیزی که نه در «انتقادات» «مائویست ها» دیده می شود، نه «عمدتاً مائویست ها»، نه «حزب» و نه هم «پولاد». برخورد انقلابی به کمبودها، اشتباهات و حتی انحرافات، برخورد کینه توزانه و کاسبکارانه نیست. انقلابی و اصولی نیست که سازمانی را که در گذشته دستاوردهای فراوانی داشته، ولی

در عین زمان مرتکب اشتباهات و کمبودهایی بوده است، و اکنون که می‌خواهد دوباره در راه انقلاب گام بگذارد، به خاطر همان اشتباهات، چنان به یقه اش چسبید که او را به دشمن آشتی ناپذیر تبدیل کرد.

«سازمان انقلابی» با در نظر داشت همین اصل، باور داشت که روزی رهروان زنده یاد رفیق مجید، کشتی ساما را در امواج تند به سوی ساحل انقلاب به حرکت درخواهند آورد، و هنوز چند سالی نگذشته بود که در جوزای ۱۳۹۰ هجری شمسی اعلامیه سازمان آزادیبخش مردم افغانستان «ساما- ادامه دهندگان» را تحت عنوان «باز هم پویندگان و ادامه دهندگان در امتداد زمان» به دست آوردیم و در آن خواندیم: «باری در جریان مقاومت مسلحانه ضد تجاوز شوروی تومور خبیثه تسلیم طلبی و دُمَل چرکین لیبرالیسم و ایدئولوژی زدائی می‌خواستند بر پیکر سازمان جا خوش کنند و از قامت استوار رزمنده "ساما" به ضد ستم و تجاوز، تنی خمیده و سازشکار با متجاوزان و ستمگران بسازند. ولی "ادامه دهندگانی" آگاه، مؤمن و مدبر، باورمند و استوار به پیشتازی شهید "رهبر" در عملیاتی سنجیده و معقول طی یک پروسه که نقطه عطفش کنفرانس سرتاسری سوم قوس ۱۳۶۲ ش و به تعقیب آن عملیات پیروزمند "یا مرگ یا آزادی" بود، آن آفات را از پیکر سازمان دفع کردند و "ادامه دهندگان" کماکان طریقت درست "پویندگان" برگزیدند. ... در سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) می‌رفت تا این خطر آن را از سر به فساد و نابودی بکشاند. این بار بقایای مرکزیت غیر قانونی منحرف و تسلیم طلب که مدت‌هاست از نظر تشکیلاتی بی‌صلاحیت شده اند، دامن شان را تا توانستند آلوده ساختند و با سفسطه تئوری "تج امپریالیسم با فئودالیسم و عمده ساختن دموکراسی در شرایط اشغال" و رقابت با گروه های منحرف چپ نمای "ان جی او باز" و "مدال گیر" به گنداب تسلیم طلبی ملی و طبقاتی در غلتیدند؛ و در جرگه ماه دلو ۱۳۸۹ ش خود، که خلاف تمام موازین تشکیلاتی پذیرفته شده «ساما» و در غیاب نمایندگان فکری سازمان، به رسم جرگه های حاکمیت مستعمراتی و احزاب ارتجاعی با حضور عده ای از عناصر فاقد صلاحیت دائر شده بود، صف خود را از صف ساما و شهادیش و از تاریخ و ایدئولوژی سازمان جدا کردند... کنفرانس احیاء و تداوم هژدهم جوزا ۱۳۹۰ ش نیز چون کنفرانس سرتاسری سوم قوس ۱۳۶۲ ش نقطه عطف دیگری است در سازمان که به انحرافات تسلیم طلبانه، ایدئولوژی زدایانه، انحلال طلبانه و سنتریستی مُهر بطلان زده و در پرتو ایدئولوژی دوران ساز عصر، بر تحقق وظایف برنامه ئی خود یعنی تحقق آرمان شهدای بزرگ سازمان، "مجید"، "رهبر" و دیگران تأکید کرد. "کنفرانس احیاء و تداوم" از کلیه رفقای سامائی که تا حال زیر گرد و غبار انحرافات فوق روحیه شان را نباخته اند، رفیقانه می‌خواهد که سنگر مبارزات شان را خالی نگذارند و دست در دست هم چون تنی واحد و "ادامه دهندگانی" استوار علیه تجاوز، امپریالیسم، ارتجاع، اپورتونیزم و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی به مبارزه شان در سامای واحد زیر هدایت رهبری رزمنده منتخب کنفرانس "احیاء و تداوم" ادامه دهند.»

با نشر این اعلامیه، فقط لافوک ها و انقلابیون لفظی و خزیده در لاک های سرخ می‌توانستند بی تفاوت بمانند، نه یک سازمان جدی انقلابی. در چنین حالتی «سازمان انقلابی» وظیفه داشت، دست همکاری و یاری به سوی احیاء کنندگان دراز کند، تا اگر کمکی از ما ساخته بود، از آن دریغ نشود. در حالتی که «چپ»ها در رقابت و مسابقه «انجوسازی» و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی گوی سبقت از یکدیگر می‌ربودند، چرا ما به حیث سازمانی که در متن حوادث و در کنار توده های محروم خود قرار داریم، این صدا را، هر چند دیرتر، به گرمی استقبال نمی‌کردیم؟ آیا اصولی و انقلابی بود که این صدای ضد تسلیم طلبی ملی و طبقاتی را به بهانه «انتقاد» و «مبارزه علیه اپورتونیزم» در گلوی فریاد کنندگان خفه می‌کردیم؟ ما قبل بر این طرح های «وحدت چپ»، «ایجاد جبهه چپ» و غیره را به دست آورده بودیم، ولی از آنجائی که این صداها از آن طرف اقیانوس ها می‌آمد، به آن پیشیزی ارزش قائل نشدیم و

هر نوع وحدت و ایجاد جبههٔ چپ را منوط به حضور در داخل کشور و پیشبرد مبارزهٔ ایدئولوژیک - سیاسی در درون و در متن حوادث دانستیم. اما وقتی رفقای ادامه دهندگان را در داخل کشور دیدیم و صدای شان را شنیدیم، بر اساس اصول انقلابی، دست همکاری رفیقانه به سوی شان دراز کردیم.

در کشوری که ۴۸ امپریالیست اشغالگر و دولت پوشالی آنها هر روز جنایت می کنند، جهادی های فاشیست بر ناموس مردم تجاوز می کنند، طالبان با انتحار و سر بریدن، مردم را با فجیع ترین شکل نیست و نابود می کنند و «چپ» به شمول «چپ» «مانویست»، همه به گفتهٔ ایرانی ها انجو می زنند، مدال می گیرند و از کمک های ناکافی امپریالیست ها شاک می هستند و بر خون شهیدان اشک تمساح ریخته از «جامعهٔ جهانی» می خواهند که برای جنایتکاران دار بزنند؛ در چنین شرایطی، احیای مجدد «ساما» اعلام می شود که خط تسلیم طلبانهٔ ملی و طبقاتی را آماج حمله قرار می دهد و انجویست ها و مدالگیران «چپ» را تازیانه می زند، چرا ما باید از آن استقبال نکنیم و به جای تقویت این تازیانه ها، آن را به این نام و آن نام از خود برانیم؟ چرا ما نباید ضمن بحث های رفیقانه و دوستانه اختلافات ما را در میان نگذاریم و مشترکات را تقویت نکنیم؟ ما بر همین اصل به استقبال رفقای «ادامه دهندگان» رفتیم و نوشتیم:

«... انارشی حاکم بر «ساما» بعد از تجاوز امپریالیستهای خونخوار غربی بر ملک ما، بخشی از کادرهای این سازمان را با ایجاد حزب قانونی و سرکاری با کنگره های علنی در توجیه اشغال، دموکراسی و پلورالیزم بورژوازی و تأیید دولت پوشالی به تسلیم طلبی سختی کشاند و با این سقوط، کشتی تکه پارهٔ ساما، ناخدا یا ناخدایانی می طلبد تا آخرین نبض نیم مرده اش را به احیای مجدد می بردند.

بالاخره عده ای از کادرها و فعالان ساما تکان خورده تا راه ساما را ادامه دهند. این عده با پخش اعلامیه ای نوشته اند: «کادرها و فعالان «ساما» که تا حال به خاطر نجات عده ای نیالوده از این ورطه، مدار اجویانه عمل کرده بودند دیگر کار را یکسره دیدند و نهایتاً برای جلوگیری از انحلال سازمان به تدویر «کنفرانس کادرها و فعالین سازمان آزادیبخش مردم افغانستان» (ساما) در هژدهم جوزا ۱۳۹۰ اقدام نموده و ضمن تحلیل، تجزیه و نفی کامل انحرافات، مکرراً بر تداوم راه شهداء تا رسیدن به آرمان والای شان تعهد بستند و با انسجام بهتر خود و صفوف پاکباز سازمان چون سدهی آهین در مقابل پلورالیزم تشکیلاتی و انحلال قرار گرفتند، کنفرانس کادرها و فعالین ساما که کنفرانس «احیاء و تداوم ساما» نام گرفت، برای تفکیک سازمان از تسلیم طلبی که احياناً جهت معاملات شان بخواهند نام سازمان را یدک بکشند، مشخصهٔ «ادامه دهندگان» را بر خود می افزاید». اینکه ادامه دهندگان کدام انحرافات «ساما» را تجزیه و تحلیل کرده، از آن درس تداوم کار و پیکار گرفته، مطمئناً در آینده برای درسگیری عمومی جنبش چپ انقلابی افغانستان در اختیار همگان قرار خواهند داد.

اعلامیهٔ «ادامه دهندگان» در کنار این که به نحوی یکی از انحراف های حاکم گذشته بر «ساما» را در نهاد خود حمل می کند، به نکات اساسی و مهمی اشاره دارد که نشان می دهد تشکل جدید، بیش از قبل به سوی ایدئولوژی انقلابی طبقهٔ کارگر و جرأت بیان آن میلان دارد... ساما در گذشته، هیچوقت در نوشته هایش از ایدئولوژی پیشرو عصر، پیشروترین طبقه، ایدئولوژی دوران ساز و... نه تنها نامی نمی برد بلکه بر فرق «ندای آزادی» ارگان مرکزی نشراتی اش «بسم الله...» می نوشت... با این که در این اعلامیه از ایدئولوژی دوران ساز یاد شده و این مقولهٔ کمونیست هاست که برای مارکسیزم- لنینیزم- اندیشهٔ مائوتسه دون به کار می برند، اما در این اعلامیه نامی از این ایدئولوژی برده نشده است که معلوم میشود «ادامه دهندگان» تا هنوز همان سبک کار گذشته را تعقیب می نمایند. عدم بیان روشن ایدئولوژیک از یکسو راه را برای بروز انواع اپورتورنیزم در سازمانهای انقلابی باز می کند و از

سوی دیگر نشان می دهد که چنین بیان نامکملی عدم هم نظری کامل و نانظری همگون اعضاء و کادرهای «ادامه دهندگان» را به نمایش میگذارد.

«سازمان انقلابی افغانستان» سازماندهی جدید ساما را قدمی به پیش می داند، و انتظار دارد تا هرچه زودتر چون شمشیر برهنه از غلاف کنونی سر برآرد و در چند دستگی هائی که میان پیروان کمونیزم انقلابی مخصوصاً مائوئیزم، اندیشه مائو و آوکیانیزم جدید به وجود آمده، موقف خود را مشخص نماید. این از ضرورت‌های بسیار مهم و جدی زمان ما است که نمی شود صرف با به کاربرد اصطلاح ایدئولوژی دورانساز و طبقه دورانساز، خط ایدئولوژیک خود را در میان این چند دستگی ها روشن کرد. سازمان ما که در تمام مسایل سیاسی، ایدئولوژیک و تیوریک، خط روشنی به زلالی آفتاب دارد، حاضر است این بحث را از دریچه تمایل به همکاری و جدل رفیقانه به پیش ببرد، زیرا این ضرورت روزگار دشوار کنونی و از وظایف کمونیست‌های انقلابی به شدت متشنت و پراکنده است.»

«سازمان انقلابی» بر اساس روحیه همین اعلامیه، بحث های خود را با رفقای ادامه دهندگان از دریچه تمایل به همکاری در فضای رفیقانه آغاز کرد و با آنان اعلامیه های مشترک داد. «مائویست ها» و چک چک زنان «عمدتاً مائویست» آنان، به عوض این که اعلامیه های مشترک ما را نقد کنند، هیاو راه انداخته به هوچی گری پناه برده، ترجیح بند «تسلیم طلبی ملی و طبقاتی» را ورد زبان شان ساخته اند، که به شوخی بد مزه ای می ماند، تا یک بحث جدی!

روند این همکاری، گفت و گو و بحث درونی دو سازمان نتایج مثبت داشته است. انتقادات ما مبنی بر این که «نمی شود صرف با به کاربرد اصطلاح ایدئولوژی دورانساز و طبقه دورانساز، خط ایدئولوژیک خود را در میان این چند دستگی ها روشن کرد» و اشاره به تسلیم طلبی بعضی از قومندانان ساما، مورد توجه رفقای «ادامه دهندگان» قرار گرفت و در پیامی که به مناسبت برگزاری دومین کنگره سازمان فرستادند، با صراحت در این موارد صحبت کردند: «... در چنین محشر خونینی است که عده ای از هواداران و یا اعضای سازمان مقاومت شان را از دست داده و به انحرافات متعدد برای نجات شان درمیغلتنند و از آنجمله «لبیرالیزم و تسلیم طلبی» دو انحرافی است که سازمان ما را در حساسترین مراحل زندگی اش ضربت زده است. سازمان نیز که زخم های خونین از دشمنان رنگارنگ در پیکرش داشت در تقابل این دو جرثومه نیز دمی آرام نگرفت و سرانجام در سال ۱۳۶۲ش در کنفرانس سرتاسری اش به تحلیل، تجزیه و طرد این دو انحراف، هم از نظر فکری و هم از نظر تشکیلاتی موفق شد. برخوردی را که در تقابل با این دو انحراف در زمینه تیوریک و عملی ساما انجام داده است هیچ سازمان چپ دیگری انجام نداده است و یا علی الاقل چنین مدارکی ندارد.

با دروغ و درد که با ضربت خوردن جمع کثیری از رهبران و ضیق ساختن محیط کاری رهبران و کادرهای باقیمانده (فقدان رهبران برجسته)، بعد از تجاوز نظامی امپریالیزم جهانی به رهبری امریکا عده ای از کادرها و اعضای سازمان مکرراً در گرداب این انحرافات درغلنیدند. ولی رهبران، کادرها و اعضای معتقد و وفادار به آرمان و تاریخ سازمان از همان تبارز اولین نطفه تفکرات ناسالم با آن به مبارزه برخاستند و از سنگر ایدئولوژیک (م. ل. ا) و سیاسی سازمان (مشی مستقل ملی - انقلابی) به دفاع برخاستند و به مبارزه پرشوری دست زدند که در نتیجه در کنفرانس هجدهم جوزا ۱۳۹۰ش به طرد بقایای کمیته مرکزی مرتد موفق شده و ساما را در خط پویندگان انقلابی اش احیاء کردند و هم اکنون سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما- ادامه دهندگان) یکی از استوارترین سنگرهای ایدئولوژیک - سیاسی جنبش چپ کشور است. سازمان ما با صداقت کامل دست تمامی نیروهای انقلابی

صادق کشور را در جهت ایجاد حزب پیش‌آهنگ انقلابی زحمتکشان کشور می‌فشارد و افتخار دارد که در این راستا با «سازمان انقلابی افغانستان» به عنوان نزدیکترین نیرو به خود، گام‌های استواری را برداشته است...»

از لافوک‌های «مائویست» می‌پرسیم که چرا این موضع انقلابی باید تقویت نشود؟ آیا به حیث یک سازمان انقلابی، حق نداریم این موضع‌گیری رفقای ادامه دهندگان را گامی به جلو بخوانیم و از آن حمایت کنیم؟ وقتی، با سامانی روبه‌رو هستیم که چپ می‌نویسد و از سنگر ایدئولوژیک (م.ل.ا) علیه تسلیم‌طلبی ملی و طبقاتی مبارزه می‌کند، وظیفه انقلابی ما ایجاب می‌کند که به دفاع از آن برخیزیم. وقتی این رفقاء می‌نویسند که «در پاسخ به این ضرورت و در روشنائی تصاویر و رهنمودهای «کنفرانس احیاء و تداوم ساما» بر آن شدیم تا رسیدن زمان تدوین تاریخ کامل مبارزات این سازمان با همه دستاوردها و کاستی‌ها و اصولیت‌ها و انحرافاتش، هم اکنون با نشر و پخش دوباره برنامه سازمان (یعنی معتبرترین سند هویت ایدئولوژیک - سیاسی سازمان و منسوبینش) راه را بر این تحریفات و دستبردهای «چپ» دکماتیستی و رویزیونیستی و همچنان راست لیبرالی تاریخ سامای انقلابی ببندیم»، چرا ما باید از آن استقبال نکنیم؟ به خصوص که در جایی از این برنامه که مصوب اولین کنگره ساما در جوزای ۱۳۵۹ شمسی است، می‌خوانیم: «"ساما" معتقد است که حزب راستین طبقه کارگر به مثابه هسته روشنگر، سازمانده و رهگشا و بهترین سلاح مبارزه مردم و آرمان دموکراسی، آزادی ملی و در نهایت ایجاد جامعه فارغ از ستم طبقاتی، ملی و بهره‌کشی می‌باشد.»

تنها انسان‌های عقده‌ای، کاسبکار، دروغگو و یاهو سرا به نام «انتقاد» می‌توانند بهانه تراشی نموده، لمیدن دایمی شان را در غرب توجیه کرده، دست‌ها را دور کمر حلقه زده، سخنرانی‌های «سرخ» ایراد نموده و در آخر هم «کلوچه افغانستانی» نوش جان کرده و به ضد «سازمان انقلابی» و «ساما- ادامه دهندگان» بغرند؛ نه انسان‌های انقلابی، جدی و صادق که دفاع از صدای واقعی ضد اشغال، ستمگران خارجی و داخلی، دولت پوشالی، استعمارگران و نوچه‌های مزدورشان را وظیفه انقلابی و وجدانی خود می‌دانند.

اینان که خود را چند قاته «مائویست» می‌خوانند، تا اکنون در مورد «نرمش» و «اصول» و رابطه دیالکتیکی این دو، چیزی نمی‌فهمند. بهتر است ما نقش پیشاهنگی خود را ایفاء کرده، این رابطه را به ایشان تشریح کنیم. حزب کمونیست چین، می‌نویسد:

«حزب کمونیست چین حزبی مارکسیست - لنینیست، جدی و وفادار به اصول است. مارکسیست - لنینیست‌ها برآنند که «بیگانه‌سازی صحیح، سیاست اصولی است». در جریان مبارزه نرمش تا زمانی که بر اساس اصول قرار دارد صحیح است. نرمش باید در جهت خدمت به اصول باشد». مبارزه علیه رویزیونیسم خروشچف را به آخر برسانیم اما، دیده می‌شود که برداشت «مائویست‌های» بدل از نرمش، کرنش است. و همین است که در برابر «جواسیس» و «خیانت‌کننده به انقلاب و توده‌های زحمتکش» به کرنش می‌افتند و مثل بلبل «رفیق» خوانی می‌کنند. «سازمان انقلابی» که در پراتیک مستقیم توده‌ها قرار دارد، نرمش برای اصول را وظیفه خود می‌داند و بر این اساس، با تمام سازمان‌های چپ که ضمن اشتباهات، با تسلیم‌طلبی ملی و طبقاتی قطع رابطه کنند، از سنگر مستحکم «م. ل. ا» در راه رهائی توده‌ها گام بردارند، همکاری می‌کند.

«مائویست‌های» خجل، در مورد «نرمش» بهتر از همه می‌فهمند. مثلاً وقتی در برابر ما و ساما (ادامه دهندگان) صف آرائی می‌کنند و برای این که توانسته باشند «ائتلاف مائویست‌ها» را تقویت کنند به «نرمش» (بخوان کرنش) تن می‌دهند. آنان که زمانی رفیق مجید را میهن پرستی می‌خواندند که در خدمت بورژوازی قرار داشت، یک باره و به خصوص پس از احیای ساما (ادامه دهندگان)، او را «زمین لرزه بزرگ خلق شهیم افغانستان»

خواندند و هژمونی پرولتاریا را منوط به تداوم راه او اعلام کردند، این خود نمونه خوب «نرمش» است، ولی نوع خفتبار آن. اما کرنش آنان را که نباید با «نرمش» انقلابی خلط کرد، در این نمونه ها می توان آفتابی کرد:

«مائویست ها» که تا دیروز «سایت بابا» را نقد می کردند که چرا «مائویست ها» را در کنار اپورتونیست هائی به نام «حزب» کمونیست (مائویست) قرار داده اند و چرا تضاد آنان را با این «حزب» «تضاد درون خلق می خوانند»، در حالی که «حزب» در کنار خلق قرار ندارد؛ آنان که تا دیروز رهبری «حزب» را با صبغت الله مجددی و پیر سید احمد گیلانی همسان می دانستند و «حزب» را خدمتگذار «نید، سی. آی. ای و آی. اس. آی» می خواندند، اکنون می بینیم که به کرنش ننگین تن داده، «حزب» را نه تنها در کنار خلق بلکه کمونیست و مائویست هم خطاب می کنند!!! این انسان های خجل با این وضع مسخره آمده اند تا به دیگران درس «انقلاب» و «مارکسیزم» و «گسست» و «گسست فص و ناقص» و... بدهند. اینان و «کارگران» که خود به پای «جواسیس» و «خایان» می لولند، آمده اند که زنده یادان «رفیق احمد» و «رفیق مجید» را غیر کمونیست به اثبات برسانند. زهی وقاحت!!

«کارگران» نیز که با دو دیدگاه (آن هم در کمتر از یک ماه) در مورد ساما موضع گیری می کنند، نشان می دهند که در برخورد با انقلابیون صادق نیستند و با «ائتلاف مائویست ها» نیز ریاکارانه برخورد می کنند. اینان از یک طرف می نویسند: «که ما: ساپروفایتها و زانده های رویزیونیسم گذشته را که اینک در وجود "ساما-ادامه دهنده گان" و "سازمان انقلابی افغانستان" زنده گی پرآزیتی خویش را سپری میکنند، افشاء میکنیم و جنبش انقلابی پرولتری کشور را از لوٹ این زانده های گذشته خلاصی میکنیم.» و در طرف دیگر در نوشته ای به نام «افغانستان در ۳۴ سال اخیر» به قلم «خیزش» عضو کمیته مرکزی، تحریر می کنند: «در حالیکه سازمان آزادیبخش مردم افغانستان، در سال ۱۳۵۸ بدست قهرمانان این سازمان ایجاد گردید و بعد {از آن در راستای ایجاد جبهه متحد ملی تلاش نمود و همزمان ارتش توده ای خود را در بسیاری از ولایات کشور نطفه گذاری نمود، که اسناد اعلامیه جبهه متحد ملی و عملیات های چریک های این سازمان در آن زمان بر این گفته صحه میگذارد و بر ریش {«مائویست ها»، «عمدتاً مائویستها»، «حزب» و «پولاد»} این منتقدان بی عمل می خندد.»

اینجا باید از «سازمان کارگران افغانستان» پرسید که منظور این عالی جنابان از «رویزیونیسم» گذشته ساما کدام «رویزیونیسم» است که اینک در وجود «ساما-ادامه دهنده گان... زندگی پرآزیتی خویش را سپری می کند»، «جبهه متحد ملی»، «ارتش توده ای در بسیاری از ولایات»، «اعلامیه جبهه متحد ملی»، و یا «عملیات های چریکی»، کدام یک؟ اگر نتوانید یکی از اینها را انتخاب کنید، حق بدهید که حرف های تان را در مورد «رویزیونیسم ساما» باد بخوانیم، آن هم باد گنده و بویناکی که مشام «حزب»، «مائویست ها» و «پولاد» را خواهد سوختاند. چه خوبست همینجا از «پولاد» که ضد «ساما» تلوارکشی می کند، بپرسیم که با اظهارات «کارگران» در نوشته «افغانستان در ۳۴ سال اخیر» موافق است یا خیر!؟

در همین حال در همین نوشته، تحریر شده است: «حالا همه این واقعیت را میدانند که هر کسی که ادعای مبارزه و انقلاب کردن را میکند باید در میان مردم خود باشد، تا مردم را رهبری کند. اگر پشت کرده های فراری {«مائویست های افغانستان»، «پولاد» و «مائویست های حزبی»} باز هم ادعای مبارزه را دارند برای اثبات خود شان که به این امر هنوز ایمان دارند، ترک سر و ترک مال و جان نکنند، بلکه حداقل با خانواده های شریف شان به خاک خود شان تشریف بیاورند. در غرب نشستن و به گذشته انتقاد کردن کار ساده ای است، چیزیکه دشوار و محک صداقت است مبارزه در میان مردم میباشد... نوشتن علیه {رفیق فیض و رفیق مجید} کسانی که همه زندگی خود را

در راه انقلاب و مبارزه مردم افغانستان فدا کرده اند بدون این محک ها نهایت رزیلانه {رزیلانه} است... ما از اشتباهات گذشته به هیچ عنوانی دفاع نمی کنیم ولی این را میدانیم که کسانی اشتباه میکنند که عمل کنند. یک مبارز فرق میان اشتباه و عمل قصدی را باید بداند... رهبران جنبش انقلابی کشور ما {رفیق مجید و رفیق احمد} در زمان تجاوز شوروی به نبرد آزادیخواهانه پرداختند و تا پای جان در کنار مردم خود ایستادند. آنان تا زمانی که زنده بودند اشکال مختلف مبارزه مردم را رهبری نمودند.

نزدیک به دوازده سال از اشغال افغانستان توسط امپریالیسم امریکا و دیگر شرکای آن میگذرد، کجا اند {«مائویستهای شورشی» و «حزبی» و آقای «پولاد» این} خوش گذرانان کاباره‌ئی که جنگ خلق را عیله این اشغال گران راه اندازی نمایند. آنها بر علاوه سایر اراجیف شان که بدون در نظر داشت شرایط آن زمان تجاوز اتحاد شوروی بر کشور ما، بر علیه {رفیق احمد و رفیق مجید و رفیق مینا این} پیش کسوتان جنبش انقلابی ما در کار مبارزه آن زمان انتقاد میکنند، این مساله کتابی را نیز نشخوار میکنند که مطابق فرمول از قبل ارائه شده اول باید حزب کمونیست ایجاد میشد، بعد آن جبهه متحد ملی و بعد آن ارتش توده‌ئی. بنظر این آقایان {«مائویست»، چه «شورشی»، چه «حزبی» و چه هم «پولاد»} علت اصلی شکست سازمان‌های انقلابی در جنگ علیه اتحاد شوروی عدم رعایت این فرمول بوده است... بعضی از این اشخاص مدعی اند که بعلت همین انحرافات از سال‌های ۱۳۶۲ یا پیش‌تر و بعد‌تر، از این سازمان‌ها بریده اند و احزابی {مثل «حزب کمونیست (مائویست) افغانستان»، «مائویست‌های افغانستان»، «سازمان پیکار (اصولیت پرولتری)»} را از آن زمان تاسیس کرده اند، حالا سوال این است که این احزابی که بگفته‌اند این آقایان مطابق همه معیارها ایجاد گردیده است کجا فعالیت دارند؟ در صفحه انترنت {«شعله جاوید»، «شورش»، «پیام آزادی» و «سوم عقرب»} و یا در میان مردم؟

این نوشته باید چون سیلی‌های آبدار بر گونه‌های پژمرده «مائویست‌های افغانستان»، «پولاد»، «حزب» و خود «سازمان کارگران افغانستان» بار بار نواخته شود و تا توبه نکشیده اند، از تکرار آن نباید خسته شویم! با این سیلی‌های جانانه این ادعا و قیل و قال «کارگران» دود می‌شود که: «تاخت و تاز رویونیست‌ها بر مائویست‌های افغانستان و حزب کمونیست (مائویست) افغانستان، تاخت و تاز بر سازمان کارگران افغانستان است، و به همین ترتیب، تاخت و تاز بر سازمان کارگران افغانستان، بخشی از تاخت و تاز بر جنبش مائویستی کشور محسوب میشود.» این شاه‌فرد زشت، با این سیلی‌جانانه، باد هوا می‌شود و در گرد و خاک آن می‌توان به خوبی رگه‌های غلیظ «افاشیا» و «نیولوجیزم» «سازمان کارگران افغانستان» را دید!!!

اما یک سوال کماکان باقی مانده است: با وجودی که «سازمان کارگران افغانستان» عمل «مائویست‌ها» و «پولاد» را «رزیلانه»، نه، ببخشید، «نهایت رزیلانه» می‌خواند، آنان چگونه حاضر می‌شوند که اسناد این سازمان را به حیث سازمان «مارکسیست - لنینیست» مائویست» در وب سایت‌های شان نشر و فحش و دشنام او را تأیید کنند؟ از دو حالت بیرون نیست: یا اینان باور دارند که «کارگران» بیماران روانی هستند که مبتلا به «افاشیا» و «نیولوجیزم» اند و گاهگاهی از چته بیرون می‌شوند، اما در حملات علیه «سازمان انقلابی» و «ساما (ادامه دهندگان)» (البته بر اساس «تئوری سه جهان»!!!) قابل مصرف هستند، و یا این دو کورنشرگرانی هستند که خجالت نمی‌کشند، و در جائی جبین می‌سایند که عمل آنان را «نهایت رزیلانه» می‌خواند.

به ادامه این سوال، یک سوال دیگر از «پولاد» داریم و آن اینکه با وجودی که باور دارد: «... این حزب و رهبران آن با انحرافات اپورتونیستی‌شان و هم اینکه طی هشت سال اخیر به خدمت برنامه‌ها و اهداف امپریالیست‌های اشغالگر دولت مزدور قرار گرفته است، شدیدترین ضربه‌ها را به جنبش (م ل م) کشور وارد کرده است.»... «این

«حزب» دیگر یک حزب کمونیست واقعی نیست و رهبران آن بر اساس ایدئولوژیک سیاسی و موقعیت اجتماعی شان از جمله بورژوا کمپرادور هائی هستند که پوشش (مارکسیستی - لنینیستی - مائویستی) بر تن دارند» (پاسخ به اتهامات بی بنیاد «گروه مائویست های افغانستان» ۷ جولای ۲۰۱۲) چگونه است که باز هم دست به نشر نوشته های سازمانی می زند که «تاخت و تاز» بر «حزب» کمونیست (مائویست) افغانستان را «تاخت و تاز» بر «جنبش مائویستی» می خواند؟ آیا زیر کاسه نیم کاسه ای است؟

اگر از منظر رابطه دیالکتیکی به این موضوع نگاه کنیم، وقتی «پولاد» به نشر نوشته های «کارگران» اقدام می کند، در حقیقت به تأیید و تبلیغ نظریات آنان می پردازد؛ نظریاتی که از «حزب» دفاع می کند و «تاخت و تاز» بر آن را «تاخت و تاز بر جنبش مائویستی» می خواند. این که میان «کارگران» و «پولاد» با وجود اختلاف جدی (یکی حزب را «مائویست» می خواند، دیگری «انقیاد طلب») چه قراردادی بسته شده است، ما در مورد نمی دانیم، ولی چه بهتر که از «بیماران روانی» هم کوتاه بپرسیم که «تاخت و تاز» «پولاد» را بر «حزب»، «تاخت و تاز» بر «کارگران» و «جنبش مائویستی» می خوانند، یا خیر؟! یا چنانچه قبلاً گفته اید «حزب» به خاطر همسوئی با طالبان متهم به «خیانت به انقلاب و توده ها» است، از اینرو جزء «جنبش مائویستی» تان به شمار نمی رود؟! !!!
ادامه دارد.